

فصلنامه مطالعات سیاسی

سال یازدهم، شماره ۴۳، بهار ۱۳۹۸

صفحات: ۴۸-۲۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۷/۱۱؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۱۰/۲۳

## نقش طبقه متوسط جدید در توسعه سیاسی ایران پس از انقلاب؛ با تاکید بر مولفه مشارکت سیاسی

مجید شمس الدین نژاد\* / ابوالقاسم طاهری\*\* / علیرضا ازغندی\*\*\*

### چکیده

نوشتار حاضر با هدف تشریح نقش طبقه متوسط جدید در توسعه سیاسی ایران پس از انقلاب به رشته تحریر درآمده است. اینکه طبقه متوسط جدید، چگونه بر توسعه سیاسی در ایران تأثیر گذاشته است؟ و نیز دانشجویان، اساتید و معلمان به عنوان اعضای اصلی این طبقه در فرایند مشارکت سیاسی به عنوان مؤلفه اصلی توسعه سیاسی در ایران چه نقشی ایفا کرده‌اند؟ مهم‌ترین سؤالات تحقیقی حاضر را تشکیل می‌دهند. در پاسخ به سؤالات تحقیقی این فرضیه مطرح می‌شود که رشد کمی و کیفی طبقه متوسط جدید و تاکید این طبقه بر مؤلفه‌هایی چون حقوق و نهادهای مدرن، قانون و پارلمان، مشارکت سیاسی بیشترین نقش را در توسعه سیاسی داشته است. نتایج تحقیق حاضر که با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی به رشته تحریر درآمده است نشان می‌دهد که این طبقه در روند توسعه سیاسی نقش عمده و تاثیرگذاری را ایفا کرده است، و در این میان دانشجویان نسبت به معلمان و اساتید دانشگاه بیشترین تأثیر را در فرایند مشارکت سیاسی داشته‌اند.

### کلیدواژه‌ها

طبقه متوسط جدید؛ توسعه سیاسی؛ مشارکت سیاسی.

\* دانشجوی دکتری تخصصی علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.  
majid1366beheshti@gmail.com

\*\* استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسؤل).  
a-taheri@srbiau.ac.ir

\*\*\* استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.  
a-azghandi@srbiau.ac.ir

## مقدمه

تحقیق حاضر با هدف بررسی نقش طبقه متوسط جدید در توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران به رشته تحریر درآمده است. شاخص طبقه متوسط جدید نیز در جامعه ایران، نیروها و گروه‌های اجتماعی شامل مدیران، کارمندان، روشنفکران، دانشجویان است که در این تحقیق با تخصیص زدن به دانشجویان و کارمندان (با محوریت دو قشر معلمان و استادان دانشگاه) مورد بررسی قرار می‌گیرد. اگرچه تعیین روابط علی مفاهیمی مانند نقش طبقه متوسط جدید در روند توسعه سیاسی و نقش این طبقه در مشارکت سیاسی بسیار دشوار بوده و نیازمند تحلیل آماری و پژوهش پیمایشی می باشد، لیکن تلاش خواهد شد از طریق سنتز پژوهش‌های پیمایشی انجام شده توسط سایر محققین، وجود این رابطه شناسایی شود. منظور از توسعه سیاسی نیز در این پژوهشی بررسی کنش‌های سیاسی و فرهنگی این نیروها و گروه‌های اجتماعی بر مشارکت سیاسی به عنوان مولفه اصلی توسعه سیاسی می‌باشد.

زمانی که بحث از توسعه سیاسی به میان می‌آید مشارکت سیاسی به‌عنوان یکی از پرکاربردترین مفاهیم برجستگی خاصی دارد و عموماً از آن به عنوان مولفه اصلی توسعه سیاسی نام می‌برند. اگر توسعه سیاسی را فرآیندی بنامیم که از طریق آن زمینه‌های لازم برای نهادینه کردن مشارکت سیاسی و در پی آن توانا سازی یک نظام سیاسی میسر می‌شود. کشورهای مختلف بر این اساس در سطوح متفاوت قرار می‌گیرند.

منظور از توسعه سیاسی، افزایش ظرفیت و کارایی یک نظام سیاسی در حل و فصل تضادهای منافع فردی و جمعی، ترکیب مردمی بودن و تعییرات اساسی در یک جامعه است و منظور از مشارکت سیاسی فرآیندی است که طی آن قدرت سیاسی میان افراد و گروه‌های جامعه توزیع می‌شود به گونه ای که تمامی شهروندان و گروه‌های فعال و خواهان مشارکت سیاسی از حق انتخاب شدن، تصمیم‌گیری، سیاست‌گذاری، ارزیابی، انتقاد، اعتراض، اظهارنظر و انتخاب کردن و رای دادن بهره مند باشند. مشارکت سیاسی را نمی‌توان به مشارکت رای دهی یا حتی انواع نهادینه شده آن مثلاً عضویت در احزاب یا فعالیت‌های تبلیغی برای احزاب سیاسی یا نامزدها در زمان انتخابات محدود ساخت. مشارکت سیاسی طیف گوناگونی از رفتارهای سیاسی را دربر می‌گیرد که یک سوی آن شرکت در رأی‌گیری و سوی دیگر با

مهمترین مباحث مربوط به علم سیاست، نظیر احزاب، روابط مردم با حکومت، جامعه مدنی و نظایر آن پیوند عمیق و ناگسستنی دارد.

کاهش مشارکت سیاسی در جامعه به معنای ایجاد جدایی و انفصال بیشتر بین مردم و سیستم سیاسی است. این وضعیت در نهایت در برنامه‌ریزی‌های اساسی برای اداره جامعه و ثبات و سازمان دهی اجتماعی اختلال ایجاد کرده است و با ایجاد تنش‌ها و بحران‌ها از انجام برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ممانعت به عمل می‌آورد. افزایش مشارکت سیاسی در جامعه می‌تواند در ایجاد تعادل و هماهنگی لازم نقش مثبتی را ایفا نماید. بی‌شک طبقه متوسط جدید در همه جوامع نقش مهمی در ثبات سیاسی و اقتصادی یا به طور کلی روند توسعه یافتگی در ابعاد مختلف داشته و دارد. لذا یکی از فاکتورهای آینده ثبات سیاسی در ایران به نحوه تعامل جمهوری اسلامی با این طبقه بستگی دارد.

#### ۱. طرح مسأله

فرآیند تحولات اجتماعی در ایران به رغم شباهت‌های شکلی متفاوت از آن چیزی بوده که در غرب تکوین یافت. ایران در آغاز قرن چهاردهم هجری، کشوری با نظام اجتماعی فئودالی بود که در آن یک طبقه متوسط منطبق بر تعریف مارکس از خرده بورژوا در حاشیه سیستم فئودالی موجود، وجود داشت. طبقه‌ای که امروز و در بحث‌های تاریخ تحول اجتماعی ایران «طبقه متوسط سنتی» نامیده می‌شود. با آغاز قرن چهاردهم و تثبیت حکومت پهلوی و همزمان با توسعه نقش و تاثیرگذاری دولت مرکزی در نظام اجتماعی، به تدریج یک قشر بوروکرات در جامعه پدید آمد که مختصات بسیار نزدیکی با طبقه مدیران یا مزد بگیران یقه سفید در غرب سرمایه داری داشت. این طبقه به تدریج و همراه با افزایش حجم دولت و توسعه میزان نفوذ و اقتدار آن در زندگی اجتماعی ایرانیان رشد یافت تا جایی که به تدریج و پس از دهه ۱۳۴۰ هجری به مهم‌ترین قشر در جامعه ایرانی تبدیل شد (ادیبی، ۱۳۵۸، ۱۳۸۷: ۱۳۸-۱۳۵).

در دوران پهلوی دوم افزایش وابستگی اقتصاد ایران به نفت، سرمایه دولتی و دلارهای نفتی موجب شد که دولت به بزرگترین کارفرما و سرمایه دار در اقتصاد ایران تبدیل شود و در عمل مجبور باشد از طریق سیستم بوروکراتیک وابسته به خود، در آمد نفت و سایر یارانه‌ها را در جامعه تزریق کند (محمدی‌فر و محمدی، ۱۳۹۱: ۱۲). این مسیر نیاز به یک سیستم بوروکراسی

گسترده و حجیم داشت که به تدریج شکل یافت و پس از دهه چهل به اوج رسید و بدیهی است، طبقه متوسط مدرن (جدید شهری) وابسته به دولت را که اصلی ترین عوامل اجرایی این فرآیند بودند، تبدیل به اصلی ترین لایه اجتماعی کشور کرد. در واقع نحوه کارکرد سیستم سیاسی و اقتصادی ایران موجب شد که نقش طبقه متوسط تازه شکل یافته، بسیار فراتر از حجم آن در لایه‌های اجتماعی باشد، چرا که قدرت راهبری سیستم‌های متفاوت که به مدد تجربیات اجرایی آنان فراهم آمده بود، به اعضای این طبقه اجازه نفوذ در تمام عرصه‌های اجتماعی را می داد، ضمن اینکه تمرکز یافتن و تعلق تمام جریان‌های روشنفکری، دانشگاهی و تبلیغاتی در این طبقه موجب شد که طبقه متوسط جدید شهری عملاً توان هرگونه اثرگذاری را در سطوح سیاسی و اجتماعی داشته باشد و بتواند در صورت انسجام، تحولات سیاسی مهمی را موجب شود که بی تردید وقوع انقلاب اسلامی و حوادث بعد از انقلاب از مهم ترین مظاهر آن محسوب می شوند. به بیان دیگر نگاهی به تحولات فوق‌الذکر نشان می دهد که اگر در هر موقعیتی در صورتی که طبقه متوسط با انسجام و به طور عمومی و فراگیر خواستار تحولی شده اند این تحول با هر میزان از مشکلات و صعوبت به وقوع پیوسته است.

در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ طبقه متوسط جدید که از لحاظ مالی و امکانات زندگی در موقعیت مطلوبی قرار داشت به طور منسجم و پیگیر خواستار تحولات سیاسی و باز شدن فضای فکری در ایران بود. تحولی که جزء شعارهای اصلی انقلاب اسلامی بود. این قشر در سال‌های پس از انقلاب و پس از پیش آمدن برخی حوادث سیاسی و جنگ تحمیلی متفرق شده، از صحنه تحولات سیاسی کنار رفت و تا سال ۱۳۷۶ در روندهای سیاسی به طور جدی شرکت نجست. اما پس از تحولاتی که از سال ۱۳۷۴ آغاز شد و سرانجام در سال ۱۳۷۶ به نتیجه رسید و به همراه بحث‌های سیاسی پیش آمده در آن مقطع بین نیروهای انقلاب که شعارهای متفاوتی را ارائه می کردند، طبقه متوسط جدید شهری امیدوار شد که می تواند دوباره به آرمان تکثر سیاسی و فکری، جامعه مدنی و توسعه سیاسی دست یابد (مطلبی، ۱۳۸۶: ۱۰۲-۷۹).

نگاهی به نحوه عملکرد و تحرکات طبقه متوسط جدید شهری طی چهار دهه از حیات جمهوری اسلامی ایران نشان می دهد که این طبقه به طور عمومی چندان توجه و اعتنایی به شعارهای اقتصادی نداشته و همواره به تأسی از تفکرات روشنفکران در پی رسیدن به آمال خود در آزادی‌های سیاسی و فکری در قالب مردم سالاری و توسعه سیاسی بوده است. سوال اصلی پژوهش حاضر این است که طبقه متوسط جدید در دوره بعد از انقلاب، چگونه بر روند توسعه

سیاسی در ایران تاثیر گذاشته است؟ در این میان افشار طبقه متوسط جدید؛ دانشجویان، اساتید و معلمان در موضوع مشارکت سیاسی به عنوان مهمترین مولفه توسعه سیاسی چه رویکردی داشته اند؟ در پاسخ به سوالات بالا فرضیه ذیل مطرح می شود: طبقه متوسط جدید با تاکید بر مولفه‌هایی چون حقوق و نهادهای مدرن، قانون و پارلمان، مشارکت سیاسی بیشترین نقش را در روند توسعه سیاسی جمهوری اسلامی ایران داشته است، دانشجویان به عنوان یکی از گروه‌های اساسی طبقه متوسط جدید جایگاه اساسی در بستر سازی توسعه سیاسی، افزایش مشارکت سیاسی و رقابت در زندگی سیاسی- اجتماعی دارند، و نسبت به مشارکت سیاسی رویکرد مثبتی دارند. رشد کمی و کیفی معلمان و اساتید منجر به افزایش مشارکت سیاسی شده است لیکن این دو طیف با توجه به اینکه حقوق بگير دولت محسوب می شوند از روحیه محافظه کاری بالایی برخوردارند و تقاضای آن‌ها برای مشارکت سیاسی از قشر دانشجویان پایین تر است.

این پژوهش عمدتاً از روش تاریخی و توصیفی- تحلیلی به کنکاش در پرسش‌های تحقیق می پردازد. در این راستا جمع آوری داده‌ها از طریق کتاب‌ها و اسناد منتشر شده خواهد بود و آمارهای موثق در زمینه رشد طبقه متوسط نیز از مراجع و نهادهای رسمی مورد استناد قرار خواهد گرفت. از تحقیقات پیمایش صورت گرفته در زمینه رویکرد دانشجویان، معلمان و اساتید در زمینه مشارکت سیاسی به عنوان یکی از مهمترین مولفه‌های توسعه سیاسی، در اثبات فرضیه‌ها استفاده می شود. در بخش تئوریک موضوع نیز به آثار اصلی منتشر شده در این حوزه در جامعه شناسی سیاسی به زبان انگلیسی رجوع خواهد شد.

## ۲. چارچوب نظری

توسعه سیاسی یکی از محوری ترین مباحث در حوزه‌های علوم سیاسی است که در جامعه ایرانی با توجه به نقش و تأثیر طبقه متوسط جدید و نحوه تعامل آن با توسعه می‌تواند تعیین کننده باشد و در این میان طبقه متوسط جدید یا مدرن یکی از مهمترین گروه‌های نوساز از جمله در جامعه ایرانی است که تحقق توسعه سیاسی را ممکن می سازد. مطالعات علمای مکتب نوسازی نشان می دهد که طبقه متوسط جدید مهم ترین نماینده و عامل توسعه سیاسی در جامعه در حال توسعه ای چون ایران می باشد که در ادامه بدان پرداخته می شود. به عبارتی دیگر برخی محققان نوسازی در خاورمیانه چون «مور برگر»،

«مانفرد هالپرن»، «رافائل پاتائی»، «چارلز عیسوی»، «پی. ام. هلت» و «تی. کیلر یونگ» به منظور ارائه مفیدتر و مؤثرتر تحلیل‌های طبقاتی در درک و فهم تغییرات سیاسی در جوامع مسلمان همچون ایران، بر ظهور یک طبقه متوسط جدید مرکب از عمدتاً صاحبان حرف و مشاغل و متخصصان، روشنفکران، کارکنان ادارات، تکنیسین‌ها و پرسنل نظامی، تأکید کرده‌اند.

اکثر نظریه پردازان و تحلیل‌گران مسائل اجتماعی در بررسی‌های جامعه‌شناسانه خود از طبقه متوسط جدید به عناوین مختلفی مانند یقه سپیدان، نخبگان جدید، طبقه متوسط شهری و طبقه کارگر جدید نام برده‌اند. اصطلاح «طبقه متوسط جدید» را نخستین بار «امیل لدرر»، جامعه‌شناس آلمانی در مقاله‌ای با عنوان «مشکل کارمندان جدید حقوق بگیر و پایه‌های نظری و آماری آن» بکار گرفت. وی برجسته‌ترین ویژگی این طبقه را شیوه زندگی و حقوق‌گیری اعضای آنان دانست. «میلز» هم در اثر خود به نام «یقه سپیدان» طبقه متوسط جدید را کارکنان اداری و دفتری می‌داند و معتقد است که این طبقه، یا پشتیبان طبقه حاکم می‌شود یا به یاری توده مردم بر می‌خیزد. بر سر هم تعریف‌هایی که از سوی پژوهشگران اجتماعی غربی از طبقه متوسط جدید به دست داده شده، گویای اتفاق نظر میان آنهاست (عیوضی، ۱۳۸۰: ۱۴۳ و ۱۳۸).

اما این تز و نظریات مربوط به طبقه متوسط دارای مخالفانی هم بوده است. برخی افراد همچون «آموس پرلموتر» سرسخانه استدلال کرده‌اند که طبقه متوسط بیشتر یک افسانه است تا واقعیت با وجود تقسیم‌بندی‌ها و انشعابات درون طبقه‌ای بسیار زیاد (موتقی، ۱۳۷۹: ۴۱-۶۶). «برگر» استدلال می‌کند که طبقات متوسط در جوامع خاور میانه‌ای را می‌توان بر مبنای منزلت، کارکرد، قدرت و درآمد. طبقه‌بندی کرد. او در آمد را، که معیار اصلی شناسایی و تعیین هویت طبقاتی در گروه‌های طبقه متوسط غربی است، در ردیف آخر قرار داده با بحث از این که درآمد متغیر مهمی در جوامع خاورمیانه‌ای نیست (Berger, 1958:61).

تز و نظریه «هالپرن» این مجادله مربوط به طبقه متوسط جدید در خاور میانه را تقویت می‌کند. به نظر او این طبقه از طریق زوال نخبگان زمین‌دار سنتی و غیر آن برخاسته است و مرکب از «طبقه‌ای از مردان ملهم از دانش غیر سنتی... جمع شده حول محوری از سیاستمداران لشکری و کشوری حقوق بگیر، سازمان‌دهندگان، رؤسای ادارات و متخصصان» می‌باشد (Halpern, 1963: 52). بعلاوه، این طبقه حقوق بگیر قابل مقایسه با طبقه متوسط

غربی، که بعد از صنعتی کردن بوجود آمد و لذا از نظم و دارائی‌ها دفاع می‌کند، نیست. در خاورمیانه، بر عکس، طبقه متوسط قدرت را بدست آورد «قبل از این که تضمینی در مورد منزلت نظم، امنیت یا سعادت و کامیابی بیابد»، و بنابراین «از قدرتش نه برای دفاع از نظم و دارائی‌ها و اموال بلکه برای ایجاد آن‌ها - وظیفه و کاری انقلابی که تاکنون بعهده گرفته شده بدون هیچ گونه تعهد مالی نسبت به هرگونه نظام خاصی از نهادها- استفاده می‌کند.

احمد اشرف نیز از همین منظر، طبقه متوسط جدید در ایران را مورد کاوش قرار داده است. وی در مقاله «مطالعه طبقه متوسط جدید ایران» می‌گوید: طبقه متوسط جدید از نسل نوین خانواده‌های سنتی، حرفه‌مندان آزاد و تحصیل‌کردگان بوروکرات تشکیل شده است. وی اعتقاد دارد که عامل تحولات در تحرک اجتماعی از طبقه پایین جامعه به طبقه متوسط جدید نقش مهمی دارد. مطالعاتی که در زمینه منشأ اجتماعی دانشجویان ایرانی صورت گرفت نشان می‌دهد که اکثر دانشجویان به طبقه متوسط سنتی و جدید تعلق داشتند (اشرف، ۱۳۵۹: ۵۴).

احمد اشرف در رابطه با خط مشی سیاسی و گروه بندی اعضای طبقه متوسط جدید، معتقد است که بررسی دقیق نهضت‌های اجتماعی - سیاسی سده اخیر، وجود دو گرایش اصلی را در جهت گیری ایدئولوژی اعضای طبقه متوسط جدید آشکار می‌سازد که عبارتند از:

۱. افزایش مستمر در نقش این طبقه در راه اندازی تظاهرات و رهبری جنبش‌های سیاسی-اجتماعی؛

۲. حرکت دائمی از ایدئولوژی ملی‌گرایی متعادل یا افراطی به سوی ایدئولوژی چپ و افراطی، حرفه‌مندان آزاد از قبیل وکلای دادگستری، قضات، پزشکان، مهندسان و استادان دانشگاه در رهبری نهضت‌های سیاسی-اجتماعی و نیز هدایت نیروهای ضد جنبش، نقش فزاینده‌ای به عهده می‌گیرند(اشرف و بنو عزیز، ۱۳۷۲: ۱۰۹).

کسانی که در گروه بندی اعضای طبقه متوسط جدید، سیاسی نیستند و با دستگاه همکاری دارند در ردیف اول قرار دارند، اما اینها از وضعیت اجتماعی - سیاسی حاضر انتقاد و نسبت به دستگاه، اظهار بدبینی و بی‌اعتمادی می‌نمایند. این گروه اکثریت، طبقه‌ای را تشکیل می‌دهند که در حال ظهورند. گروه دوم، فرصت‌طلبان هستند که برای بهره‌مندی بیشتر از شرایط، به صورت فعال در سیاست دخالت دارند و با گروه‌های حاکم ارتباط دارند. گروه سوم، از حرفه‌مندان و روشنفکران انتقادی تشکیل می‌شود که تعداد آن‌ها اندک است. تفاوت بین گروه اول و سوم در این است که گروه اول، آن ایدئولوژی خاصی را ندارند که در میان دانشجویان،

معلمان و گروه‌های پایین طبقه متوسط، کشتش ایجاد می‌کند؛ در حالی که گروه سوم در میان این گروه‌ها نفوذ زیادی دارند.

حضور قشر روشنفکر و تحصیل کرده ایرانی در میان این طبقه و تأثیرات آن بر سایر گروه‌های این طبقه، به حدی است که آل احمد، طبقه متوسط جدید در ایران را از آن روشنفکران می‌داند و معتقد است که خواسته یا ناخواسته در خدمت رژیم پهلوی بوده‌اند. وی برای روشنفکران، مفهوم حداقل و حداکثر قائل است. حداقلی، کار فکری می‌کنند و حداکثر کسانی هستند که کمر به همت افراد محروم بسته و به مسؤولیت زمانه آگاه هستند (آل احمد، ۱۳۴۰: ۳۴). از این رو بعضی از اهل قلم، طبقه متوسط جدید را همان روشنفکران می‌دانند. به گفته سعید برزین، اصطلاح روشنفکران اشاره به تحصیل کرده‌های مدارس جدید دارد که هم منصب‌های تخصصی، آموزشی و اداری کشور را در دست دارند و هم به جهت نگاه توسعه‌گرایانه شان همواره در برابر دولت استقامت می‌کنند (برزین، ۱۳۷۳: ۲۶).

چارچوب نظری تحقیق بر مبنای نظریه نظریه جیمز بیل در تحلیل ساختاری طبقاتی ایران است که تلاش دارد میزان تاثیرگذاری سیاسی طبقه متوسط جدید بر پویای تصمیم‌گیری تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و وضعیت کمی و کیفی رابطه این طبقه با ساختار سیاسی در جمهوری اسلامی ایران را نشان می‌دهد. کارآمدی، عقل‌گرایی و تحصیل‌گرایی، نوگرایی، دموکراسی خواهی و عدم تعلق نسبی به سطوح و طبقات عالی و دانی جامعه از خصوصیات بارز طبقه متوسط جدی به شمار می‌آید. این طبقه محصول فرایند نوسازی، رشد و توسعه اقتصادی، رشد و گسترش شهرنشینی، بوروکراسی و آموزش عالی در ایران است و امروز به شدت به لحاظ کمی در حال گسترش است. اقشار اجتماعی هم چون کارمندان، مدیران، روشنفکران، دانشجویان، متخصصان، یا حرفه‌ای‌ها اعم از مهندسان، پزشکان را دربر می‌گیرد. مطابق با الگوی تحلیلی این پژوهش هر کدام از این اقشار اجتماعی بطور نسبی به لحاظ نقش سیاسی در برخورد با سیستم موجود رفتار سیاسی اجتماعی خاصی را از خود بروز می‌دهند.

جیمز بیل در کتاب خود به نام «سیاست‌های ایران، گروه‌ها، طبقات و تجدد (نوگرایی)» منتشر کرده است (Bill, 1986). یکی از نیروهای اجتماعی جدیدی که ساختار سنتی را به شدت مورد چالش قرار داده است، طبقه متوسط متخصص است. این طبقه یک طبقه متوسط غیربورژوازی است که اعضایش خود را بیشتر از طریق عمل و خدمات، با دیگران مرتبط می‌دانند تا از طریق ثروت مادی یا روابط شخصی. اعضای این طبقه در مشاغل تخصصی، فنی،



فرهنگی، روشنفکری و اداری شاغل بوده و شامل معلمان، استادان، دانشجویان، تکنوکرات‌ها، مهندسان، پزشکان، نویسندگان، هنرمندان، روزنامه نگاران، دیوان سالاران و افسران ارتش میان رتبه می باشد. به بیانی دیگر وی طبقه متوسط جدید را چنین تعریف می کند: «اینتلجنسیایی بوروکرات و حرفه ای و متخصص، طبقه جدیدی است مرکب از افرادی که قدرشان به موقعیت شغلی متکی است و در جریان تحصیلات جدید مهات هایی را کسب کرده و به کار می برند.» (ادیبی، ۱۳۵۸: ۷۲).

جیمز بیل اعضای طبقه متوسط جدید در ایران را به چهار گروه سربریزان، مدافعان نظام، تکنوکرات‌ها و رادیکال‌ها یا مخالفان تقسیم می نماید (Bill, 1972: 78-81). الگوی تحلیل این پژوهش که مبتنی بر رویکرد تحلیلی جیمز بیل از ساختار طبقاتی و به خصوص متوسط جدید در ایران می باشد مهمترین اқشار اجتماعی را که این طبقه در بر می گیرد عبارتند از: کارمندان (حقوق بگیران)، مدیران، متخصصان، روشنفکران، و دانشجویان هر کدام از این اқشار اجتماعی بطور نسبی به لحاظ عملکرد سیاسی در برخورد با ساختار سیاسی در جمهوری اسلامی ایران رفتار سیاسی اجتماعی خاصی را از خود بروز می دهند. جیمز بیل با در نظر گرفتن ایران به عنوان یک کشور اسلامی خاورمیانه، بیان می دارد که ساختار طبقاتی در خاورمیانه اسلامی در جریانی مستمر، بافت به هم پیوسته ای دارد و به لحاظ سنتی برخوردار از یک انعطاف پذیری غیرعادی است. این انعطاف دقیقاً مرتبط با الگوهای گروهی درون طبقاتی و هم چنین روابط بین طبقاتی و فرآیندهای تحرک است (ابراهیمی، ۱۳۷۴: ۱۳). وجه مشخصه روابط طبقاتی خاورمیانه الگوهای ناموزون سلسله مراتبی اما به شدت دو جانبه ی قدرت است. گرچه افراد گروه های متعلق با طبقات، درون و بیرون از محافل هم مرکز قدرت حرکت می کنند، اما طبقات خود، در سلسله مراتب کلی باقی می مانند. این بدان معناست که سیر و جریان قدرت همواره از طبقات بالا به پایین، شدیدتر است و طبقات پایین دائماً در موقعیت قدرت نامطلوب جای گرفته اند.

وجه مشخصه روابط فردی، گروهی و طبقاتی در خاورمیانه براساس الگوی دیالکتیکی است و منجر به نظامی می شود که توازن تعارض‌ها را تضمین می کند. برای نمونه طبقات متوسط با یکدیگر و هم چنین با طبقات حاکم و دهقان وارد نبردی زنده و خلاق می شوند. طبقه روحانیت، موقعیت مذهبی با منزلت و کنترل نظام آموزش سنتی را حفظ می کند. طبقه متوسط بورژوازی همیشه از ابزارهای چانه زنی مالی و اقتصادی برخوردار است. در حالی که

طبقه دیوان سالار از یک موقعیت سیاسی - اداری بهره مند است. همواره در ارتباط با مواجهات، عامل مهارکننده ثابتی در میان این طبقات وجود دارد که این طبقات از این ابزارها برای مهار فعالیت‌های طبقه حاکم علیه خود نیز استفاده می‌کنند. طبقات با قدرت کم تر قادر به مهار طبقات قدرتمندتر در سراسر تاریخ اسلام بوده‌اند. بیل بر آن است که یکی از نیروهای اجتماعی جدید که این ساختار سنتی را به شدت مورد چالش قرار داده است، طبقه متوسط متخصص است. این طبقه یک طبقه متوسط غیر بورژوازی است که اعضایش خود را بیش تر از طریق عمل و خدمات، با دیگران مرتبط می‌دانند تا از طریق ثروت مادی یا روابط شخصی، اعضای این طبقه در مشاغل تخصصی، فنی، فرهنگی، روشن فکری و اداری شاغل بوده و شامل معلمان، استادان، دانشجویان، تکنوکرات‌ها، مهندسان، پزشکان، نویسندگان و هنرمندان، روزنامه نگاران، دیوان سالاران و افسران ارتش میان رتبه می‌باشند (ادیبی، ۱۳۵۴: ۴۷-۴۵). به بیانی دیگر وی طبقه متوسط جدید را چنین تعریف می‌کند: قدرت شان به موقعیت شغلی متکی است و در جریان تحصیلات جدید مهارت‌هایی را کسب کرده و به کار می‌برند (ادیبی، ۱۳۵۸: ۷۲).

توجه به تعاریفی که از طبقه متوسط جدید، در ایران معاصر شده است ما را به این نکته رهنمون می‌کند که این طبقه به گروهی از جامعه اطلاق می‌شود که در نتیجه پدیده نوسازی پا به عرصه وجود نهاده است و هسته اصلی این بخش را جامعه روشن فکری تشکیل می‌دهد از این رو به عقیده محسن میلانی، اصطلاح طبقه بندی متوسط جدید به گروه‌هایی از جامعه اطلاق می‌گردد که رسالت ویژه آن‌ها تفسیر جهان برای اجتماعی است که در آن زندگی می‌کنند (میلانی، ۱۳۷۸: ۱۲۷). این تعریف مانه‌ایمی از نخبگان (دانشجویان، اساتید دانشگاه، معلمان، نویسندگان و شاعران) و نیز روشنفکران دیوان سالاری حرفه‌ای (پزشکان، قضات، تکنوکرات‌ها و بوروکرات‌ها) را شامل می‌شود.

### ۳. رشد کمی و کیفی طبقه متوسط جدید و نقش آن در مشارکت سیاسی

رشد جمعیت، بالا رفتن نرخ باسوادی، افزایش دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی، افزایش شهرنشینی منجر به گسترش طبقه متوسط جدید شده است این طبقه که با محوریت افراد دارای تحصیلات بالا شکل گرفته است. تغییر ذائقه‌های افراد باسواد در یک جامعه در حال تحول، نوع برداشت از مسائل سیاسی و اجتماعی و... را دستخوش تغییر می‌کند و فرد، قائل به

حقوق شهروندی می شود. افراد باسواد، ضمن آن که احساس استقلال بیشتری دارند؛ از حس (مشارکت جویی زیادتری در مسائل پیرامون خود برخوردارند و قاعدتا با نگاه اقتصادی تری به مسائلی می نگرند). در مقاطع بالاتر، یعنی تحصیلات عالی که مرتبط با طبقه متوسط جدید است، همین وضع را شاهد هستیم. چهار بخش اصلی طبقه متوسط جدید به شرح ذیل می باشد:

۳-۱. **کارمندان:** رشد و گسترش دولت و بوروکراسی دولتی یکی دیگر از شاخصه های رشد طبقه متوسط جدید است. در سال ۱۳۶۲ تعداد ۱۲۱۷۳۰۰ نفر در دستگاه های مختلف دولتی مشغول به کار بوده اند. این تعداد در سال ۱۳۷۰ به ۱۷۸۳۱۱۳ نفر و در سال ۱۳۸۰ به ۲۳۲۸۱۳۵ نفر رسید، این آمار در سال ۱۳۹۴ به ۲۳۳۱۴۵۸ نفر بوده است. البته این آمار تعداد حقوق بگیران وزارت اطلاعات و وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح به دلیل محرمانه بودن و همچنین شرکت های تحت پوشش دستگاه دولتی را در بر نمی گیرد که اگر حدود یک میلیون نفر را به آن اضافه کنیم، کل حقوق بگیران تقریباً به ۳/۵ میلیون نفر می رسد (ازغندی، ۱۳۸۴: ۱۳۱). علاوه بر این شاهد افزایش تعداد کارکنان با تحصیلات عالی هستیم. بر طبق آمار و ارقام ارائه شده از سوی مرکز آمار ایران بر تعداد کارکنان دستگاه های دولتی تابع قانون استخدام کشوری که دارای مدرک دانشگاهی هستند نیز روز به روز افزوده می شود. اگر در سال ۱۳۷۰، ۱۸۰۲۰ نفر از کارکنان دولت دارای درجه ی دکتر، ۱۵۸۸۹ نفر دارای درجه ی فوق لیسانس و ۱۵۰۸۳۱ نفر دارای مدرک لیسانس بودند. این وضعیت در سال ۱۳۸۰ به ترتیب زیر بوده است: دکتری ۳۱۹۹ نفر، فوق لیسانس ۵۱۷۸ نفر و لیسانس ۵۷۰۱۱۵ نفر. بیشترین تحصیل کردگان دانشگاهی از فوق دیپلم تا دکتری در سال ۱۳۸۰ در وزارت خانه های بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، وزارت جهاد کشاورزی و وزارت آموزش و پرورش اشتغال داشتند (ازغندی، ۱۳۸۵: ۱۳۲) در سال ۱۳۹۴ کارکنان تابع قانون مدیریت خدمات کشوری شامل: دکتری ۷۱۳۷۸ نفر، فوق لیسانس ۱۶۳۰۵۷ نفر و لیسانس ۱۰۶۸۵۹۴ نفر و ۳۶۴۷۷۷ فوق دیپلم و ۳۶۵۸۷۵ با تحصیلات دیپلم و مابقی که ۱۳۶۰۱۴ نفر هستند تحصیلات زیر دیپلم دارند (سازمان امور اداری و استخدامی کشور ۱۳۹۴). کارکنان تابع قانون کار که ۱۶۲۷۶۳ نفر هستند که شامل ۷۴۵ نفر تحصیلات دکتری، ۱۲۸۶ نفر فوق لیسانس و ۱۶۴۲۸ لیسانس و مابقی فوق دیپلم و پایین تر می باشند.

در همین رابطه در نظام اداری از لحاظ اقتدار در سطح میانه قرار دارند از نظر دستمزد در حد متوسط هستند. اما بسیاری از آن‌ها از کارگران ماهر، دستمزد کمتری دریافت می‌کنند. در سازمان نظام اداری، شدیداً به صورت سلسله مراتبی قرار گرفته‌اند و جبهه اجتماعی متوسط دارند، اما تقریباً هیچ گونه مالکیتی بر وسایل تولیدی ندارند. در مجموع، از لحاظ مالی، وضع مناسبی ندارند، گرچه گردانندگان اصلی نظام اجتماعی هستند و نظام، بدون کارکرد آنان، فلج خواهد بود (لهسایی زاده، ۱۳۷۴: ۷۳).

حقوق بگیران یا کارمندان دولتی به مثابه عضوی از طبقه متوسط جدید برخلاف طبقه متوسط سنتی، که با دستگاه حکومتی در شرایط خاصی ارتباط برقرار می‌کردند؛ یا در استخدام دائمی دولت هستند یا به نحوی از آنجا به تشکیلات دولتی وابسته‌اند. کارمندان که به لحاظ کمی مهم‌ترین قشر طبقه متوسط جدید به حساب می‌آیند می‌توانند به طور خودآگاه ظرفیت سیاسی خود را در رقم زدن تحولات سیاسی سازمان دهی کنند. انتخابات مجلس ششم با پیروزی قاطع اصلاح طلبان و در چرخشی، انتخابات مجلس نهم ریاست جمهوری با پیروزی قاطع اصول‌گرایان نمونه‌ای از آن است.

جدول (۱): آمار کارکنان دستگاه‌های دولتی تابع قانون استخدام کشوری بر حسب مدرک تحصیلی

سال	تعداد	کمتر از دیپلم	دیپلم	فوق دیپلم	لیسانس	فوق لیسانس	دکتری
۱۳۷۰	۱۷۸۳۱۱۴	۴۵۸۸۲۹	۷۴۹۸۶۵	۲۷۹۵۵۴	۱۵۰۸۳۱	۱۵۸۸۶	۱۸۰۲۰
۱۳۷۲	۱۹۹۲۶۷۷	۵۵۲۳۷۳	۸۳۳۳۵۰	۳۴۸۴۵۷	۱۹۴۱۴۴	۱۸۲۴۶	۲۱۶۴۲
۱۳۷۴	۱۹۵۵۰۸۳	۴۸۰۴۴۰	۷۵۷۷۱۷	۴۱۹۹۴۲	۲۴۷۷۳۱	۲۳۷۰۴	۲۵۵۴۹
۱۳۷۶	۲۱۲۹۴۴۸	۴۹۹۸۵۰	۷۳۵۳۸۳	۳۷۱۶۲۶	۳۶۵۰۲۸	۳۰۵۶۵	۲۶۹۹۶
۱۳۷۸	۲۱۴۱۴۵۴	۳۷۶۵۰۷	۶۷۹۲۹۸	۴۷۹۰۳۶	۴۳۸۵۴۹	۳۸۵۴۴	۲۹۵۲۰
۱۳۸۰	۲۳۲۸۶۳۵	۵۴۳۲۴۵	۶۶۲۲۲۴	۳۶۲۰۲۱	۵۷۰۱۶۵	۵۴۷۸۱	۳۶۱۹۹
۱۳۸۳	۲۱۲۶۳۷۴	۳۵۲۵۲۹	۶۱۲۵۹۷	۴۳۹۰۲۱	۶۴۷۵۵۷	۶۲۷۴۱	۴۱۹۲۹
۱۳۹۰	۲۰۵۲۹۹۸	۱۹۴۳۶۸	۴۱۴۲۰۸	۴۱۶۱۳۳	۸۵۸۷۸۷	۱۰۶۱۲۶	۶۳۳۷۶
۱۳۹۲	۲۱۶۴۹۰۸	۱۵۵۲۲۳	۳۷۱۰۸۱	۳۸۶۸۴۵	۱۰۳۱۵۱۵۸	۱۴۸۳۰۹	۷۱۹۳۲
۱۳۹۳	۲۳۱۹۴۹۷	۱۳۹۱۱۹	۳۷۴۲۷۱	۳۷۳۱۸۸	۱۰۹۳۲۰۴	۱۶۶۷۸۰	۷۳۹۳۵
۱۳۹۴	۲۱۶۹۶۹۵	۱۳۶۰۱۴	۳۶۵۸۷۵	۳۶۴۷۷۷	۱۰۶۸۵۹۴	۱۶۳۰۵۷	۷۱۳۷۸

منبع: سایت مرکز آمار کشور سالنامه آماری سال‌های ۱۳۷۰، ۱۳۸۰، ۱۳۹۰، ۱۳۹۵

۲-۳. **مدیران:** یکی دیگر از اقشار اجتماعی طبقه متوسط جدید در ایران، قشر «مدیران» است. مدیران را در ایران به چهار گروه عمده می توان تقسیم نمود: مدیران بخش اقتصادی، مدیران بخش سیاسی، مدیران بخش‌های فرهنگی - اجتماعی، مدیران بخش نظامی یا افسران ارشد. مدیران در جمهوری اسلامی ایران، از نظر وجهه اجتماعی، در سطح بالایی قرار دارند. از لحاظ اقتدار، در سازمان‌هایی که به کار مشغولند از قدرت رسمی بالایی برخوردارند. در بعضی از گروه‌ها (مانند افسران ارشد و تیمساران، امیران و سرداران) این اقتدار سازمانی در بالاترین سطح برای آن‌ها وجود دارد. از نظر اقتصادی، مدیران، معمولاً دستمزدهای مناسبی دریافت می کنند، برخی از مدیران بخشی‌های اقتصادی و سیاسی، علاوه بر دستمزد، مالکیت بر سهام واحدهای اقتصادی دارند و در نتیجه نفوذشان نسبت به سایر مدیران بیشتر است. مرکز آمار ایران در سرشماری جمعیت ۱۳۷۵، تعداد کلی مدیران کشور را ۳۲۴۶۴۳ نفر اعلام کرده است (سالنامه آماری، ۸۵-۶۲). البته، این رقم شامل افسران ارشد و تیمساران، امیران و سرداران نمی شود. کارکرد سیاسی- اجتماعی مدیران در رابطه با بروز انقلاب اسلامی تا حدودی خنثی و یا منفی بوده است، زیرا در مرحله به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی، مدیران عمدتاً حامی نظام پهلوی و حفظ وضع موجود بودند و انقلاب را آسیبی برای جامعه می دانستند. مدیران بخش خصوصی عمدتاً در اندیشه افزایش بهره وری واحدهای تحت نظارت خویش می باشند و سعی می کنند در امور سیاسی کمتر دخالت کنند. امروزه مدیران بخش خصوصی سعی می کنند خود را از لحاظ معلومات مدیریتی به سطح استاندارد مدیران در اقتصاد جهانی برسانند. قشر مدیران که بخشی اثرگذار در طبقه متوسط جدید به شمار می روند به اشتباه به عنوان حامیان و مروجان اقتدار آرمانی نظام جمهوری اسلامی دانسته می شوند (مهاجرنیا، ۱۳۸۳: ۲۴). در حالی که برای مثال در دوران ۸ ساله حاکمیت اصلاح طلبان، حجم عظیمی از مدیران به عنوان مستخدمان رسمی دولت در بخش‌های مختلف بدنه مدیریتی نظام اداری به کار گمارده شدند که بیش از تعهد و وفاداری به آرمان‌های انقلابی و دینی، خود را وابسته سیاسی به گفتمان اصلاح طلبی می دانستند.

۳-۳. **متخصصان یا حرفه ای‌ها:** متخصصان یا حرفه ای‌ها بخش دیگری از طبقه متوسط جدید در ایران به شمار می آیند که از افراد تحصیل کرده با مدرک لیسانس به بالا تشکیل یافته اند. کلیه پزشکانی، کارشناسان ارشد، مهندسان، وکلا و بسیاری دیگر از این دسته افراد در این قشر اجتماعی جای دارند. به دلیل تخصصی بودن، جامعه نیاز مبرمی به آن‌ها دارد، لذا با

پیچیده تر شدن ساختار اقتصادی- اجتماعی ایران، استفاده از دانش‌های فنی برتر، نقش حرفه ای‌ها یا متخصصان، روز به روز اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. کارکرد حرفه ای‌ها یا متخصصان در جامعه ایران انجام امور کاملاً تخصصی است و در واقع تقسیم کار شدید در جامعه باعث گردیده تا آن‌ها به کارهای خاصی بپردازند و تقریباً می‌توان گفت جنبه تک بعدی دارند و معمولاً بیشتر به وظیفه ویژه ای که به آن‌ها محول شده است، می‌اندیشند. از لحاظ سیاسی- اجتماعی در حال حاضر اکثر حرفه ای‌ها یا متخصصان بیشتر سعی می‌کنند در چارچوب منافع شخصی از وضع موجود نهایت بهره برداری را به نفع خود داشته باشند. معمولاً متخصصان یا حرفه ای‌ها از وجهه اجتماعی بالایی برخوردار هستند، گرچه سطح درآمدی همه آن‌ها بالا نیست. از لحاظ آمارگیری، آمار استاندارد در مورد حرفه ای‌ها یا متخصصان وجود ندارد. برای نمونه مرکز آمار ایران در سرشماری جمعیت سال ۱۳۷۵ هجری شمسی، کارکنان مشاغل علمی، فنی و تخصصی را ۱۲۶۳۳۴ نفر (۶۷/۸ درصد) اعلام کرده است. این رقم به صورت بسیار کلی است و به طور دقیقی نشان نمی‌دهد که چه گروه‌هایی را در بر گرفته است (سالنامه آماری، ۱۳۷۵: ۹۶).

۳-۴. **روشنفکران:** اندکی پیش از پایان جنگ و ضرورت بازسازی کشور توجه به راه‌ها، روشی‌ها و الگوهای دیگر کشورها امری اجتناب ناپذیر می‌نمود. از این مرحله مباحثی جسته و گریخته درباره الگوها و مدل‌های رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی در میان مدیران ارشد و میانی دیوان سالاری دولتی و نیز در محافل دانشگاهی و روشنفکری آغاز شد. این بار ابتدا این مباحث در سمینارهای دانشگاهی یا با مشارکت دانشگاه‌ها یا در برخی نشریات و فصلنامه‌های تخصصی و بعضاً روشنفکر وابسته به طبقه متوسط جدید آغاز شد. بحث درباره مفهوم توسعه و انطباق الگوها و مدل‌های مختلف اقتصادی تجربه شده در ممالک صنعتی سرمایه داری و سوسیالیستی با ارزشی‌های اسلامی و سرانجام سرنوشت راه ایدئولوژیک سوم در مقابل با الگوی سرمایه داری (غربی) و سوسیالیستی (شرقی) دامنه ای گسترده تر یافت. تا آنجا که برخی روشنفکران طبقه متوسط جدید به صراحت از موانع و عوامل توسعه یافتگی اقتصادی و اجتماعی ایران، مطالعه مجدد مدرنیته و اقتباسی از آن (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۳۴) لزوم توسعه سیاسی و دمکراتیزاسیون نظام سیاسی و اداری (بشیریه، ۱۳۷۱: ۱۲) و مشارکت سیاسی و نهادهای مدنی سخن گفتند. در این میان روشنفکران مذهبی هم به رغم اختلاف نظر با

روشنفکران دیگر در مورد مدرنیته، در خصوصی توسعه کشور و حتی توسعه صنعتی کشور، از هم سخنی بیشتری برخوردار شدند (ایمانی، ۱۳۸۲: ۱۱۱).

انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ زوایای متعدد و تازه‌ای از آن چه در بطن جامعه ایرانی و به خصوصی طبقه به حاشیه رانده شده، یعنی طبقه متوسط جدید را آشکار ساخت. برای دوره‌های نه چندان طولانی انتشار روزنامه‌ها، ماه‌نامه‌ها و فصل‌نامه‌های جدید نشان از تکوین تغییرات عمیقی در نحوه نگرش بخش‌های بزرگی از مردم ایران داد که مهم‌ترین آن‌ها توجه به گروه‌های مرجع تازه ای همچون روشنفکران، دانشگاهیان، دانشجویان، نویسندگان، روزنامه نگاران و هنرمندان بود. شاید برای یک بار دیگر به نظر می‌رسید که طبقه متوسط جدید متشکل از دارندگان تحصیلات دانشگاهی، نویسندگان، زنان تحصیل کرده با دیدگاه‌ها، خواسته‌ها و مطالبات جدید در حال شکوفایی است. در این دوره روشنفکران وابسته به طبقه متوسط جدید تحرک چشمگیری نه تنها برای بیان مطالبات خود، بلکه برای عرضه راه‌حل‌های تازه برای برون رفت از بحران توسعه نیافتگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کشور نشان دادند. با رشد اندیشه توسعه سیاسی و بررسی وجوه مختلف آن و لایه‌های مفهومی گاه درهم پیچیده و مداخل آن و انجام کوشش‌های تازه‌ای برای یافتن نقطه عزیمت مناسب به منظور حرکت به سوی توسعه و بهبود زندگی شهروندان، اکنون روشنفکران طبقه متوسط جدید می‌کوشند به فهم عمیق تری از مفهوم مدرنیته (نواندیشی) و نسبت آن با توسعه، نوگرایی و نوسازی نایل آیند.

#### ۴. نقش دانشجویان معلمان و اساتید دانشگاه در مشارکت سیاسی

مسئله اساسی طبقه متوسط ایران سامان دادن یک زندگی مدرن در جامعه و توسعه همه جانبه است. از منظر این طبقه کیفیت زندگی و نحوه بهره‌گیری از زندگی اهمیت بسیار دارد. آزادی اندیشه، حفظ حریم خصوصی، آزادی مطبوعات و مشارکت سیاسی از دغدغه‌های اصلی اجتماعی طبقه متوسط است. از جهت مدل زندگی، دغدغه اصلی این طبقه بهبود و بهره‌وری هر چه بیشتر از زندگی است. این طبقه از یک سو با استفاده از مکانیسم‌های موجود در قانون اساسی جمهوری اسلامی برای نفوذ در عرصه قدرت سیاسی، در امور سیاسی مشارکت می‌کند و از سوی دیگر با دفاع از احزاب و تشکل‌های سیاسی همسو با خود، به دنبال منافع طبقه متوسط است.

شاخص طبقه متوسط جدید نیز در جامعه ایران نیروها و گروه‌های اجتماعی شامل مدیران، کارمندان، روشنفکران، دانشجویان است که این تحقیق با تخصیص زدن دانشجویان و کارمندان (با محوریت دو قشر معلمان و استادان دانشگاه) با بررسی آمارها ماخوذه از مراجع معتبر و تحقیق‌های پیمایشی صورت گرفته درباره این طیفها مورد بررسی قرار می‌دهد. و منظور از توسعه سیاسی نیز در این پژوهشی بررسی کنش‌های سیاسی و فرهنگی این نیروها و گروه‌های اجتماعی بر مشارکت سیاسی به عنوان یکی از شاخص اصلی توسعه سیاسی می‌باشد. زمانی که بحث از توسعه سیاسی به میان می‌آید مشارکت سیاسی به عنوان یکی از پرکاربردترین مفاهیم برجستگی خاصی دارد. و عموماً از آن به عنوان مولفه اصلی توسعه سیاسی نام می‌برند. اگر توسعه سیاسی را فرآیندی بنامیم که از طریق آن زمینه‌های لازم برای نهادینه کردن مشارکت سیاسی و در پی آن توانا سازی یک نظام سیاسی میسر می‌شود.

کشورهای مختلف بر این اساس در سطوح متفاوت قرار می‌گیرند. نگاهی به نحوه عملکرد و تحرکات طبقه متوسط جدید شهری طی چهار دهه از حیات جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که این طبقه به طور عمومی چندان توجه و اعتنایی به شعارهای اقتصادی نداشته و همواره به تأسی از تفکرات روشنفکران در پی رسیدن به آمال خود در آزادی‌های سیاسی و فکری در قالب مردم سالاری و توسعه سیاسی بوده است. طبقه متوسط جدید اکنون از نظر اقتصادی در حد طبقات پائین قرارداد و از نظر قدرت، بیرون از حکومت سیاسی است. ولی منزلت اجتماعی آنان به طور نسبی حفظ شده است و همین منزلت اجتماعی (پایگاه اجتماعی آنان) موتور محرکه فکری آنان می‌باشد. منزلت اجتماعی می‌تواند مهم‌ترین مفهوم سلسله بندی برای طبقه متوسط جدید باشد (افشار، ۱۳۸۲: ۷). بدین ترتیب در دهه‌های اخیر طبقه متوسط از اهمیت و پرستیژ بالایی در جامعه برخوردار بوده و اکثریت افراد جامعه سعی داشتند که به نوعی خودشان را در این طبقه تصور کنند. با توجه به نتایج طرح‌های پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرشی‌های ایرانیان (۱۳۸۰-۱۳۸۲) بالای ۵۰ درصد از افراد جامعه ایران خود را به لحاظ ذهنی جزو طبقه متوسط می‌دانند (ارزشی‌ها و نگرشی‌های ایرانیان، ۱۳۸۲). در تحقیق حاضر شاخصی که برای توسعه سیاسی مدنظر می‌باشد، مشارکت سیاسی است و سعی دارد میزان تأثیرگذاری این دو شاخص را بر یکدیگر مورد ارزیابی قرار دهد.

گسترش فارغ التحصیلان دانشگاهی از این حیث اهمیت دارد که هرچه تعداد دانشجویان در جامعه ای بیشتر باشد، جریان روشنفکران و تحصیلکردگان، نقش مؤثرتری در تغییر و تحولات



سیاسی جامعه دارند. به قول هانتینگتون، دانشجویان بیشتر از دیگران با جهان نوین و قلمروهای پیشرفته غرب، آشنایی دارند. اکثر دانشجویان و روشنفکران جامعه با مشاهده تفاوت عمیق میان جامعه خود با جوامع غربی از جامعه خودی شرمسار و بیگانه می‌شوند و پیوسته در آرزوی بازسازی کامل و جای گرفتن در صف ملت‌های پیشرفته می‌سوزند. این قشر از خانواده و هنجارها و الگوهای رفتار سنتی جدا افتاده و به معیارها و اصولی انتزاعی نوین شدگی سرسپرده می‌شوند.

بر اساس بررسی تحقیق پیمایشی صورت گرفته درباره نقش طبقات در توسعه سیاسی و مشارکت در امور سیاسی صورت گرفته است نشان می‌دهد که طبقه متوسط جدید بیشترین تمایل به مشارکت خواهی دارد، نتایج حاصل شده بیانگر این مطلب است (قاسمی، ۱۳۹۲: ۲۲). از جمله ویژگی‌های دیگری که به طبقه متوسط نسبت داده شده بود افزایش تمایل به مشارکت سیاسی و آزادی خواهی است. طبقه متوسط جدید تمایل بیش تری به این شاخص نشان دادند و تفاوت معناداری با طبقه پایینی‌ها داشتند. نارضایتی از شرایط اقتصادی بالا است و مردم بیش ترین مطالباتشان سر مسائل اقتصادی است. بنابراین می‌بایست به این سمت رفت اما از دیگر سو باید دید که تغییر شرایط اقتصادی باعث تغییر ارزش‌های سیاسی و حتی اجتماعی می‌شود پس یا باید شرایط تحقق این ارزش‌های جدید را در جامعه فراهم کرد و یا سمت و سوی جدیدی برای ارزش‌ها ایجاد کرد. از طرف دیگر تئوری‌های دیگری بیان کننده این مطلب هستند که در کشورهایی که طبقه متوسط با حمایت دولت بزرگ شده اند. ادراک بهبود شرایط، ترس از بی ثباتی سیاسی و وابستگی به مشاغل دولتی باعث می‌شود که این طبقات به دنبال مشارکت و آزادی خواهی نخواهند بود. مسأله جالب توجه این است که طبقه متوسط احساس ادراک بهبود شرایط بیش تری دارند و هرچه ادراک بهبود شرایط بیش تر شود تمایل به مشارکت و آزادی خواهی افزایش می‌یابد این رابطه در طبقه متوسط خیلی قوی تر از کل پاسخ گوینان می‌باشد. ترس از بی ثباتی و وابستگی به دولت رابطه چندانی با این مسأله نداشته است.

تغییر مورد درخواست این طبقه، تغییرات سیاسی است، طبقه متوسط و بعد طبقه بالا بیش ترین تمایل به تغییر را در این بخش ابراز کرده اند در اصل در طبقه پایین فقط دو نفر از پاسخ گوینان در تغییرات مورد درخواست شان به تغییر سیاسی اشاره کرده اند، بنابراین می‌توان گفت تغییرات سیاسی عموماً آن چه است که در طبقه متوسط و بالا ابراز می‌شود. و از آن جا که

تعداد طبقه متوسط بیش تر است و بیش تر افرادی که خواستار این گونه تغییراتند در داخل این طبقه قرار دارند می توان گفت تغییرات سیاسی مربوط به طبقه متوسط می باشد. بنابراین با رشد طبقه متوسط و رشد ارزش‌ها و شرایط خاص این تغییر، می توان گفت تمایل به تغییرات اساسی سیاسی افزایش خواهد یافت. و هر چه نارضایتی بیش تر شود، احساس شود که فرصت‌های سیاسی اقتصادی محدود شده و ارتباط با جهان خارج و دانش و بینش سیاسی افزایش یابد تمایل به تغییرات سیاسی نیز افزایش می یابد. هم چنین کاهش همسویی با ارزش‌های انقلاب و دینداری نیز عموماً همراه بوده با درخواست تغییرات سیاسی، درخواست برای مشارکت بیش تر مردم نیز از جمله خواسته‌هایی بود که بیش تر از طرف طبقه متوسط بیان شده بود و طبقه بالایی‌ها در رده بعدی قرار دارند.

بنابراین در نهایت می توان گفت تغییر شرایط اقتصادی یک خواست همگانی است هرچند بیش تر از جانب طبقات پایین مطرح می شود و تغییر در نظام سیاسی و مشارکت اجتماعی نیز خواستی است که بیشتر در طبقه متوسط مطرح می شود بر اساس یافته‌های تحقیق تمایل به اقدام برای تغییر و اعتراض با افزایش اهمیت تغییرات اقتصادی و تمایل به مشارکت و آزادی خواهی نیز افزایش می‌یابد به عبارت دیگر نشان داده شد با افزایش این تمایلات، نایل به اقدام برای تغییر و اعتراض نیز در بین پاسخ گویان افزایش یافته است. مسأله جالب توجه این است که همبستگی بین تمایل به افزایش مشارکت اجتماعی با تمایل به اعتراض در طبقه متوسط قوی تر از کل پاسخ گویان است. در اعتقاد به اقدام برای تغییر و تمایل به مشارکت در تغییر طبقه بالا و متوسط بیش ترین میانگین را کسب کرده اند، در حالی که طبقه پایین میانگین بیش تری را در آمادگی برای اعتراض دارند. بر اساس تحلیل‌های چند متغیری فهمیدیم که هر چه افراد بیش تر احساس محدودیت فرصت کنند و نارضی تر باشند امکان آن که دست به اقدامات اعتراضی بزنند افزایش می یابد.

شرط لازم اعمال حاکمیت از سوی مردم در هر نظام مدعی مردم سالاری مشارکت سیاسی شهروندان است. در جوامع در حال توسعه یا در حال دموکراتیزه شدن نیز افزایش میزان مشارکت شهروندی یکی از سنجه‌های مهم گذار به توسعه سیاسی محسوب می شود. از نظر جیمز بیل، دانشجوین در طی سال‌های دهه ی پنجاه و شصت میلادی سخن گویان تحولات اجتماعی و تغییرات سیاسی در ایران بوده اند. دلیل توجه او به جنبش دانشجویی در ایران گسترده شدن این جنبش در نیمه دوم قرن بیستم در کشورهایی مثل فرانسه، مصر، هلند،

امریکا، مکزیک، چکسلواکی، مجارستان، پاکستان، ژاپن، ویتنام، ترکیه، کره جنوبی و نیز ایران است. جیمز بیل برای تحلیل رفتار سیاسی دانشجویان ایرانی در دو دهه ی پنجاه و شصت میلادی از قرن بیستم آن‌ها را در چارچوب طبقه ی متوسط و متخصص ایرانی قرار داده و آن‌ها را از خود بیگانه ترین و انفجاری ترین لایه‌ها و قشرهای طبقه متوسط متخصص معرفی می کند. طبقه متوسط متخصص از نظر او به درجاتی متفاوت با الگوهای سیاسی- اجتماعی سنتی در تقابل هستند. بیل نیز همانند بسیاری از دیگر جامعه شناسان توسعه، افزایش دانشجویان در طی چهار دهه از حیات سیاسی پهلوی دوم را از علل اصلی افزایش حجم طبقه متوسط متخصص (جدید) در ایران می داند (Bill, 1969).

با تأسی از جیمز بیل ما نیز معتقدیم در ایران بعد از انقلاب اسلامی رشد سریع تعداد افراد تحصیل کرده در جامعه ی ایرانی تأثیرات و پیامدهای مهمی در پیدایش شرایط اجتماعی و سیاسی این کشور داشته و دارد. به عبارتی افزایش جوانان تحصیل کرده، منجر به گسترش طبقه متوسط جدید در جامعه ایرانی گردیده است.

نگاهی گذرا به رشد کمی آموزش عالی، نشان می دهد که، این رشد به جهشی سریع در افزایش شمار تحصیل کردگان دانشگاه انجامیده است. این جهش باعث شده تا درصد جمعیت طبقه متوسط جدید در مجموع بافت جمعیتی ایران نیز افزایش یابد. این تحول با بروز تغییرات سیاسی و ظهور خواسته‌ها، گرایش‌ها و جنبش‌های سیاسی جدیدی همراه بوده است، این همراهی می تواند نشانه ای از وجود رابطه تأثیرگذاری معناداری میان این دو عامل بر یکدیگر باشد. افزایش میزان باسوادی و گسترش تحصیلات عالی یکی از متغیرهای مهم در بررسی وضعیت طبقه متوسط میزان تحصیلات اعضای این طبقه است. در سال ۱۳۵۵ میزان باسوادی رقمی معادل ۹/۵ درصد بود. از این تعداد، جمعیت شهرنشین ۳۹ درصد و جمعیت روستایی ۱۱ درصد باسواد بودند. در جمهوری اسلامی ایران توجه دولت به گسترش میزان باسوادی در جامعه و توسعه مراکز آموزش عالی باعث شد تا در سال ۱۳۸۵ از کل جمعیت ۷۰۴۹۵۷۸۲ نفری ایران، ۹۱/۷ درصد آن باسواد باشند. در سال ۱۳۹۰ این رقم به ۹۲/۴ درصد افزایش یافت. در سرشماری سال ۱۳۹۵ از جمعیت ۷۱۵۰۶۳۹۲ بالای ۶ سال ۶۲۶۶۶۷۶۰ نفر باسواد هستند که از این جمعیت ۱۳۶۱۳۶۵۱ نفر دارای تحصیلات عالی هستند (نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن، مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵). در اوایل انقلاب، به دلیل تعطیلی دانشگاه‌ها، آموزش عالی رکود پیدا کرد، اما با بازگشایی دانشگاه‌ها و تأسیس دو مرکز آموزش عالی

غیردولتی و غیر انتفاعی (دانشگاه آزاد اسلامی و دانشگاه امام صادق(ع)) تعداد دانشجویان بیشتر شد. در سال ۱۳۷۹ تعداد دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی با ۸/۷ درصد افزایش در حدود ۱۵۹ هزار نفر بود. در سال ۱۳۷۸ تعداد دانشجویان در سراسر ایران به ۱/۵ میلیون نفر رسید و این روند همچنان وضعیت صعودی پیدا کرد. در سال ۱۳۹۵ جمعیت دانشجویان کل کشور به ۴۳۴۸۳۸۳ نفر رسیده است. همچنین در این سال ها تعداد اعضای هیئت علمی نیز از ۵۷۹۶ نفر در سال ۱۳۱۷ به ۱۸۲۱۹ نفر در سال ۱۳۸۷ رسید (ازغندی، ۱۳۸۶: ۱۳۲-۱۳۱). اعضای هیئت علمی دانشگاه ها در سال تحصیلی ۱۳۹۵-۱۳۹۴ به ۸۰۰۹۷ نفر که شامل ۴۴۳۷۹ نفر معادل ۵۵/۴ درصد در بخش دولتی و ۳۵۷۱۸ معادل ۴۴/۶ درصد در بخش غیر دولتی مشغول به کار هستند (موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی وزارت علوم و تحقیقات و فناوری ۱۳۹۴).

جدول (۲): آمار دانشجویان و اعضای هیئت علمی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

سال	تعداد دانشجویان	تعداد کل اعضای هیئت علمی وزارت علوم	تعداد کل اعضای هیئت علمی تمام وقت موسسات آموزش عالی
۱۳۶۳	۱۴۵۸۰۹	-	اطلاعاتی در دست نیست
۱۳۶۷	۳۴۹۸۴۸	۵۷۹۴	اطلاعاتی در دست نیست
۱۳۷۱	۶۳۳۸۴۷	۱۰۶۶۰	۱۳۳۵۷
۱۳۷۵	۱۱۹۲۳۲۹	۱۱۵۲۶	۱۹۹۰۶
۱۳۷۹	۱۵۱۶۶۷۳۲	۱۲۴۴۴	۳۳۲۴۴
۱۳۸۳	۲۱۱۷۴۷۱	۱۳۷۵۰	۴۲۶۲۵
۱۳۸۷	۳۵۸۱۰۷۰	۱۸۲۱۹	۶۳۲۸۹
۱۳۹۴	۴۳۴۸۳۸۲	۴۴۳۷۹	۸۰۰۹۷

مرکز آمار ایران، گزارش‌های وزارت علوم (۱۳۹۴)

براساس آمار بالا، با پیروزی انقلاب اسلامی به تدریج بر اعضای تحصیل کرده جامعه افزوده شده است. گسترش اعضای هیئت علمی و دانشجویان از آن جهت مهم است که هرچه تعداد دانشجویان در جامعه ای بیشتر باشد، جریان افراد تحصیل کرده، نقش موثرتری در تغییر و تحولات سیاسی جامعه دارد. به گفته هانتینگتون، دانشجویان بیش از دیگران با جهان نوین و قلم‌های پیشرفته غرب آشنایی دارند و در ذهن آنان دو شکاف وجود دارد: شکاف میان اصل

نویین شدگی و تلاش به منظور تحقق آن در جامعه. دانشجویان و افراد تحصیل کرده جامعه با مشاهده تفاوت عمیق میان جامعه خود و جوامع پیشرفته و توسعه یافته، مطالبات بیشتری از نظام سیاسی داشته و خواهان پیوستن به صف ملت‌های پیشرفته می‌باشند (هانتینگتون، ۱۳۸۸ به نقل از: عراقی، ۱۳۸۸: ۸). با لحاظ دانشجویان و فارغ التحصیلان دانشگاهی به عنوان یکی از: گروه‌های اساسی طبقه متوسط جدید در ایران، می‌توان به جایگاه اساسی آن در بستر سازی توسعه سیاسی و افزایش مشارکت و رقابت در زندگی سیاسی - اجتماعی پی برد.

این آمار، به روشنی رشد بخش آموزش عالی و نیز میزان تحصیل کردگان و فرهنگیان و افزایش درصد آن‌ها را نسبت به سال‌های آغازین انقلاب اسلامی هم به لحاظ کیفی نشان می‌دهد. این افزایش به معنی رشد طبقه متوسط جدید است که به خودی خود متضمن تحولات و تقاضاهای نویین سیاسی - اجتماعی از جمله مشارکت سیاسی است، که متعاقباً مورد بحث قرار خواهند گرفت. نکته حائز اهمیت اینست که چرا از بین اقشار مختلف طبقه متوسط جدید تحقیق حاضر این سه قشر را انتخاب و بررسی کرده است؟ در پاسخ به این سوال باید گفت با توجه به نقشی که دانشجویان در آینده کشور از لحاظ اداره امور و فعالیت دارند و قدرت و توانایی دانشجویان در دامن زدن به تحولات اجتماعی روشن است که فهم گذشته و تبیین رفتار آنان در حال حاضر ما را قادر به پیش بینی بسیاری از موقعیت‌ها، نگرش‌ها و وقایع آینده خواهد ساخت. دانشجویان یکی از ارکان توسعه سیاسی هستند چراکه بسیاری از شاخص‌های توسعه یافتگی را در مقابل گروه‌های سنتی دارا هستند. در بررسی قلمرو سیاسی در ایران، حرکت سیاسی دانشجویان یک شاخص مناسب است و می‌توان از طریق آن تحولات را سنجید. مطالعه مشارکت سیاسی استادان دانشگاه از اهمیت درخور توجهی برخوردار است، زیرا استادان دانشگاه به عنوان یکی از قشرهای طبقه متوسط جدید نقش مهمی در پیشبرد فرایند توسعه و مشارکت سیاسی ایفا می‌کنند. معلمان نیز با توجه به ارتباطی که با قشر عظیم دانش آموز دارند و نقشی که در فرایند جامعه پذیری آن‌ها ایفا می‌کنند می‌توانند در روند توسعه سیاسی نقش تاثیرگذاری ایفا نمایند.

جدول (۳): آمار کادر آموزشی مدارس کل کشور

سال و دوره تحصیلی	معلم	مدیریت و کیفیت بخشی	مجموع
۱۳۷۵-۷۶	۵۹۷۰۷۵	۳۴۱۹۹۶	۹۳۹۰۷۱
۱۳۸۰-۸۱	۶۶۴۶۷۲	۳۴۴۹۱۱	۱۰۰۹۵۸۳
۱۳۸۵-۸۶	۶۶۴۶۵۷	۲۵۳۳۵۱	۹۱۸۰۰۸
۱۳۹۰-۹۱	۶۰۲۵۷۱	۲۶۳۱۰۱	۸۶۵۶۷۲
۱۳۹۱-۹۲	۶۱۹۶۹۸	۲۵۳۱۰۴	۸۷۲۸۰۲
۱۳۹۲-۹۳	۶۳۰۴۴۹	۲۳۰۸۱۶	۸۶۱۲۶۵
۱۳۹۳-۹۴	۶۱۵۵۲۲	۲۲۴۳۷۴	۸۳۹۸۹۶
۱۳۹۴-۹۵	۵۸۴۶۷۰	۲۲۹۳۱۹	۸۱۳۹۸۹

مرکز آمار ایران، گزارش‌های آموزش و پرورش (۱۳۹۴)

بررسی تحقیق‌های پیمایشی صورت گرفته درباره نقش و رویکرد طبقه دانشجویان در مشارکت سیاسی کندوکاو‌هایی در باورها و نگرش جامعه ایرانی (چکیده گزارش‌ها و نگرش‌های جامعه ایران) که در سال ۱۳۸۵ توسط مرکز افکار سنجی دانشجویان ایران انجام شده است، نشان می‌دهد که دانشجویان و افراد دارای مدرک تحصیلی کارشناسی و بالاتر از آن، بیشترین تمایل به ریاست جمهوری سید محمد خاتمی و افراد تحصیلات حوزوی کم‌ترین تمایل را نسبت به وی داشته‌اند. در همین تحقیق مهم‌ترین اولویت مورد انتظار دانشجویان در حوزه سیاسی به ترتیب ترغیب مسئولین به پاسخگویی در قبال عملکردها، اشاعه قانون‌گذاری و تلاش برای اجرای قانون اساسی، پیگیری سیاست تنش‌زدایی بین‌المللی و تقویت اعتبار ایران در عرصه جهانی می‌باشد. در پیمایش که میان دانشجویان به منظور امید آنان به آینده انجام شده است، میزان امیدواری اکثر دانشجویان در چهار حوزه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به ترتیب، ۱۱، ۱۷/۱، ۱۸ و ۲۴/۷ درصد بوده است. بر اساس نتایج کلی این پژوهش در بخش سیاسی، بیشترین میزان امیدواری نسبت به بهبود وضعیت روابط ایران با کشورهای جهان و کمترین میزان امید دانشجویان نسبت به کنترل فعالیت‌های خشونت‌آمیز و کاهش آن‌ها وجود دارد. (ر.ک. کندوکاو‌هایی در باورها و نگرش جامعه ایرانی (۱۳۸۵))

در پژوهشی دیگری درباره نقش طبقه متوسط جدید در مشارکت سیاسی، نتایج تحقیق پیمایشی صورت گرفته درباره نقش اقشار طبقه متوسط در مشارکت سیاسی نشان می‌دهد که رشد تقاضا برای مشارکت سیاسی در میان اقشار مختلف طبقه متوسط جدید در ایران یکسان

#### نقش طبقه متوسط جدید در توسعه سیاسی ایران پس از...

نیست به عنوان مثال در میان دانشجویان (۵۱/۱۵) در میان استادان دانشگاه (۴۰/۳۳) و معلمان (۳۴/۶۷) است. همچنین نتایج نمایانگر نوعی ارتباط معنادار بین اعضای این طبقه با مشارکت سیاسی است. بر اساس یافته‌های تحقیق بین نگرش دانشجویان، استادان و معلمان با افزایش تقاضا برای مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد. اما این رابطه معنی داری بر حسب نوع متغیرهای مستقل در بین اقشار سه گانه فوق متفاوت بوده است؛ به این معنا که در نگرش دانشجویان متغیرهای محیط سیاسی، تحصیلات و سلوک روانی است و در مورد استادان دانشگاه نیز دو متغیر تحصیلات و سلوک روانی در افزایش تقاضا برای مشارکت سیاسی بیشتر تاثیرگذار و دخیل بوده است. البته در مورد معلمان متغیر درآمد بیش از سایر متغیرها در افزایش مشارکت سیاسی آن‌ها موثر بوده است. به این معنا که هرچه میزان درآمد آن‌ها بالاتر بوده است، تمایل آن‌ها برای مشارکت سیاسی نیز بالاتر رفته است (مسعود نیا، محمدی فر، ۱۳۹۱: ۴۲). در این تحقیق که ملاک‌هایی که برای سنجش تقاضا برای مشارکت سیاسی در نظر گرفته شده است عبارت اند از: میزان شرکت در انتخابات، عضویت در نهادها سیاسی و اجتماعی، محیط سیاسی و آگاهی سیاسی. نتایج به دست آمده بیانگر این مطلب است که میانگین نمره تقاضای دانشجویان برای مشارکت سیاسی بیشتر از سایر اقشار طبقه متوسط جدید است. این در حالی است که نمره مشارکت سیاسی معلمان کمترین را از دیگر قشرها شده است.

در تحلیل این نتایج می توان اذعان داشت که با توجه به رشد چشمگیر تعداد دانشجویان در دوران پس از پیروی انقلاب اسلامی و بخصوص یک دهه اخیر تقاضای آن‌ها برای مشارکت سیاسی بالا رفته است این در حالیست که تقاضای برای مشارکت سیاسی در بین معلمان و استادان دانشگاه، کمتر از دانشجویان است.

جدول (۴): آزمون تفاوت میانگین نمره مشارکت سیاسی بر حسب اقشار سه گانه طبقه متوسط جدید

ردیف	افزایش تقاضا برای مشارکت سیاسی	میانگین	انحراف از معیار
۱	دانشجویان	۵۱/۱۵	۱۲/۰۸
۲	استادان دانشگاه	۴۰/۳۳	۱۲/۹۳
۳	معلمان	۳۴/۶۷	۱۳/۸۵

در پژوهش دیگری که درباره رویکرد استادان دانشگاه در مشارکت سیاسی انجام پذیرفته است نشان می‌دهد که نمره میانگین مشارکت سیاسی برای این طیف ۵۰/۴۸ می‌باشد. در بررسی فرضیات این پژوهش نشان داده شده است که بین میزان استفاده از رسانه جمعی و مشارکت سیاسی در بین اساتید دانشگاه رابطه مستقیم و روشنی وجود دارد. استدلال می‌شود که با افزایش میزان استفاده از رسانه جمعی در میان استادان دانشگاه، مشارکت آنها بیشتر خواهد شد. همچنین بین میزان آگاهی سیاسی و مشارکت سیاسی استادان رابطه معناداری وجود دارد، به این معنا که هرچه در جامعه میزان آگاهی سیاسی بالا باشد، بیشتر در فعالیت‌های اجتماعی آن جامعه مشارکت صورت می‌پذیرد. در جمع بندی این پژوهش آمده است که بین محیط سیاسی و میزان مشارکت سیاسی استادان دانشگاه، بین انگیزه‌های سیاسی و مشارکت سیاسی این طیف و بین اثرگذاری سیاسی و میزان مشارکت اساتید دانشگاه رابطه مستقیم و مثبتی وجود دارد. در ضمن بین محرومیت نسبی و میزان مشارکت سیاسی رابطه معنادار و معکوسی وجود دارد، بدین معنا که با افزایش احساس از خودبیگانگی سیاسی در بعد بی‌قدرتی سیاسی، میزان محرومیت نسبی افراد بالا رفته، این عامل می‌تواند به کاهش مشارکت اجتماعی و سیاسی استادان دانشگاه منجر شود (مسعودنیا؛ ۱۶:۱۳۹۱).

در بررسی چندین پژوهش صورت گرفته درباره رابطه اقشار طبقه متوسط جدید و مشارکت سیاسی نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که بین مشارکت سیاسی و میزان تحصیلات ارتباط مستقیم و مثبتی وجود دارد، به نحوی که با بالا رفتن میزان تحصیلات افراد، مشارکت افراد شکل واقع‌تر و فعال‌تری به خود می‌گیرد. افرادی که تحصیلات بالاتری داشته‌اند، مشارکت بیشتری دارند.

در مجموع می‌توان بیان داشت که رشد کمی و کیفی طبقه متوسط جدید سبب افزایش تقاضای مشارکت سیاسی به صورت‌های گوناگون شده است. هرچه طبقه متوسط بزرگ‌تر باشد، مشارکت مردم در امور سیاسی نیز بیشتر می‌شود، لذا می‌توان بیان کرد که بین رشد طبقه متوسط جدید و افزایش تقاضا برای مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد؛ یعنی با رشد طبقه متوسط جدید تقاضا برای مشارکت سیاسی افزایش می‌یابد. چون این طبقه متوسط، بیشترین آمادگی و توانایی را برای مشارکت سیاسی دارد، باسواد و متمدن است و از خصلت‌های شهری برخوردار است. که این خود عامل مهمی در روند توسعه سیاسی در ایران پس از انقلاب بوده است، از طرف دیگر رشد طبقه متوسط سبب می‌شود تنش‌های اجتماعی از



حالت خشونت آمیزی به رقابت سیاسی تبدیل شود. بدین معنا اگر در گذشته شورش‌های شهری و کارگری خونین صورت می‌گرفت، در جوامع صنعتی مدرن معمولاً چنین اتفاقاتی نمی‌افتد و طبقات متوسط و کارگر، روش بازی مسالمت آمیزی را اتخاذ کرده‌اند و تظاهرات مسالمت آمیز صورت می‌گیرد.

### نتیجه گیری

در حوزه جامعه شناسی سیاسی یک اصل اساسی وجود دارد که براساس آن تحولات اصلی و پیش برنده جوامع توسعه یافته با محوریت و نقش برجسته ی طبقه متوسط انجام می‌پذیرد. در واقع هرگونه تحولی که فضای اجتماعی جوامع و نظام‌های سیاسی را به سوی درجه ای از توسعه یافتگی سوق دهد، با کنش گری و نقش مستقیم طبقه متوسط جدید همراه است و هر چقدر این طبقه قوی تر و گسترده تر باشد و زمینه برای مشارکت آن در جامعه فراهم شود، نتایج وسیع تر و با ثبات تری را برای ساختار سیاسی و ثبات و پایداری آن به بار می‌آورد.

در ایران، طبقه متوسط، طبقه ای شکل گرفته به صورتی خود بنیاد است که خواهان ایجاد انقلابی دیگر نیست، بلکه خواسته ها و مطالبات خود را از طریق اصلاحات پیوسته یا ناپیوسته در کنار احترام به قوانین اساسی جامعه دنبال می‌کند. طبقه متوسط به دنبال هرج و مرج و بی نظمی نیست، بلکه خواستار استقرار و تداوم حاکمیت قانون و برقراری ثبات و توسعه همه جانبه و در ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... در جامعه و برای همگان است.

مطابق با الگوی تحلیلی این پژوهش که مبتنی بر رویکرد تحلیلی جیمز بیل از ساختار طبقاتی و به خصوص متوسط جدید در ایران می‌باشد مهم ترین اقشار اجتماعی را که این طبقه در بر می‌گیرد عبارتند از: کارمندان (حقوق بگیران از جمله معلمان و استادان دانشگاه)، مدیران، متخصصان، روشن فکران و دانشجویان. هر کدام از این اقشار اجتماعی به طور نسبی به لحاظ عملکرد سیاسی در برخورد با ساختار سیاسی در جمهوری اسلامی ایران رفتار سیاسی اجتماعی خاصی را از خود بروز می‌دهند. بخش اصلی و تاثیرگذار از طبقه متوسط جدید که ما به آن‌ها رادیکال‌ها، تندروها یا گلا دیاتورها می‌گوییم همچون اکثر روشن فکران و دانشجویان تلاش دارند با نقادی وضع موجود می‌پردازند.

در دوران پس از انقلاب اسلامی افزایش رشد جمعیت، بالا رفتن سطح سواد و گسترش مراکز آموزشی سبب رشد طبقه متوسط جدید و به تبع آن افزایش تقاضا برای مشارکت

سیاسی از سوی این طبقه گردیده است، لیکن طبقه متوسط جدید ضمن دارا بودن نقش مثبت در روند توسعه سیاسی در ایران نقش پیش برنده و تعیین کننده نهایی را ندارد؛ چون از فقدان دو موضوع رنج می برد: اول اینکه، فاقد حزب و سازمان است و دوم اینکه فلسفه ندارد. در بررسی نقش هر یک از لایه‌های طبقه متوسط جدید در مشارکت سیاسی به عنوان مهمترین مولفه توسعه سیاسی، بیانگر این مطلب است که، میانگین نمره تقاضای دانشجویان برای مشارکت سیاسی بیشتر از سایر اقشار طبقه متوسط جدید است. این در حالی است که نمره مشارکت سیاسی معلمان کمترین را از دیگر قشرها شده است. در تحلیل این نتایج می‌توان ادعان داشت که با توجه به رشد چشمگیر تعداد دانشجویان در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی و بخصوص یک دهه اخیر تقاضای آن‌ها برای مشارکت سیاسی بالا رفته است این در حالیست که تقاضای برای مشارکت سیاسی در بین معلمان و استادان دانشگاه، کمتر از دانشجویان است.

### فهرست منابع

#### الف) منابع فارسی

- ادیبی، حسین (۱۳۵۸). *طبقه متوسط جدید در ایران*، تهران: انتشارات جامعه.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۴). *در آمدی بر جامعه شناسی سیاسی ایران*، چاپ اول، تهران: نشر قومس.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۵). *تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران؛ ۱۳۵۷ - ۱۳۲۰*، چاپ پنجم، تهران: انتشارات سمت.
- اشرف، احمد (۱۳۵۹). *موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران دوره قاجاریه*، تهران: نشر قومس.
- ایمانی، مصطفی (۱۳۸۲). «نخبگان ایرانی، غرب، مدرنیته»، *فصلنامه فرهنگ، اندیشه*، سال سوم، شماره دهم، صص ۱۷-۱.
- آل احمد، جلال (۱۳۴۰). *غربزدگی*، تهران: قلم.
- برزین، سعید (۱۳۷۳). «ساختار سیاسی و طبقاتی و جمعیتی در ایران»، *مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، شماره ۸۳-۸۴، خرداد و تیر، ۲۱-۱۴.
- سالنامه آماری کشور (۱۳۸۵). تهران: مرکز آمار ایران.
- سالنامه آماری کشور (۱۳۹۰). تهران: مرکز آمار ایران.

سالنامه آماری کشور (۱۳۹۵). تهران: مرکز آمار ایران.

طباطبایی، جواد (۱۳۷۱). «توسعه فرآیند تجدد»، *مجله فرهنگ توسعه*، شماره ۳. آذر و دی.

عیوضی، محمد رحیم (۱۳۸۰). *طبقات اجتماعی و رژیم شاه*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

قاسمی، الهام (۱۳۹۰). طبقه متوسط و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی، *پایان نامه کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی*، استاد راهنما دکتر حمید احمدی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

لهسایی زاده، عبدالعلی (۱۳۷۴). *نابرابری و قشربندی اجتماعی*، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.

محمدی فر، نجات، محمدی، روح اله (۱۳۹۱). «نقشی دولت نفتی (رانتیر) در شکل گیری و ماهیت طبقه متوسط جدید»، *مجله چشم انداز ایران*، شماره ۷۲، اسفند و فروردین.

مسعود نیا، حسین؛ محمدی فر، نجات (۱۳۹۱). «بررسی رابطه میان رشد طبقه متوسط جدید و افزایش تقاضا برای مشارکت سیاسی، مطالعه موردی: شهر کرمانشاه»، *فصل نامه جامعه شناسی*

*اقتصادی و توسعه*، سال اول، شماره ۱، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۱، صص ۱۸۰-۱۴۷.

مسعودنیا، حسین؛ محمدی فر، نجات؛ مرادی، گلرمد؛ فروغی، عاطفه (۱۳۹۱). «بررسی عوامل اجتماعی- روان شناختی موثر بر مشارکت سیاسی استادان دانشگاه مورد مطالعه: دانشگاه اصفهان»،

*جامعه شناسی کاربردی*، دوره ۲۳، شماره ۴، زمستان، صص ۱۲۴-۱۰۳.

مطلبی، مسعود (۱۳۸۶). «نقش و کارکرد سیاسی طبقه متوسط جدید در جمهوری اسلامی ایران»، *مجله جامعه شناسی*، شماره ۸، زمستان، صص ۱۰۲-۷۹.

موثقی، سید احمد (۱۳۷۹). «چشم انداز توسعه سیاسی در جهان اسلام»، *نامه مفید*، شماره ۲۱، بهار، صص ۶۶-۴۱.

هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۸). *موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم*، ترجمه احمد شهسا، تهران: نشر روزنه.

#### ب) منابع انگلیسی

Berger, M. (1958). "The Middle Class in the Arab World", in the **Middle East in Transition**, ed. W. Liqueur, London: Rutledge & Kegan Paul .

Bill, James Allan (1972). **The Politics of Iran: Classes and Modernization**, Columbus: Charles. E. Merrill publishing co.

Halpern, Manfred (1963). **The Politics of Social Change in the Middle East and Nerth Africa**, Princeton University Press. Princeton, New Jersey.

